

تحلیل و بررسی کیفی عوامل مؤثر بر همسرکشی در بین زنان و مردان (مطالعه موردی زندانیان اصفهان)

فریدون وحید^۱، حسینعلی سبزه^{۲*} و حامد ذاکری^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۴/۲۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۷/۱۰

چکیده

هدف اصلی تحقیق حاضر شناخت عوامل مؤثر بر همسرکشی است و برای رسیدن به این هدف از روش تحقیق کیفی استفاده شده است. ابزار جمع‌آوری داده‌ها مصاحبه عمیق است. از طریق کدگذاری، عوامل اصلی مؤثر بر همسرکشی به دست آمده‌اند. جامعه آماری کلیه زنان و مردانی‌اند که در زمان پژوهش، به جرم همسرکشی، در زندان به سر می‌بردند. شیوه نمونه‌گیری تابع منطق نمونه‌گیری کیفی است. در این روش حجم نمونه به اشباع نظری بستگی دارد، از این رو ۱۴ نفر (۸ زن و ۶ مرد) برای مصاحبه انتخاب شدند. نتایج نشان می‌دهد ارتباط زن با مرد دیگری خارج از قواعد خانواده، مهم‌ترین عامل همسرکشی زنان است. البته باید اشاره کرد که این عامل خود از عوامل دیگری سرچشمه می‌گیرد. همچنین سوء ظن مرد نسبت به زن و تفکرات مردسالاری از مهم‌ترین عوامل مؤثر در همسرکشی مردان است. البته باید به عامل خشم و عصبانیت به عنوان عامل واسطه در جریان قتل اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها: اعتیاد، خشونت خانوادگی، مردسالاری، نیازهای عاطفی و جنسی، همسرکشی.

بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره ۶، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۴، ص ۱۹۳-۲۱۴

۱. استاد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان، اصفهان. fvahida@yahoo.com

۲. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان، اصفهان.

hoseinsabzeh@yahoo.com

۳. کارشناس ارشد برنامه‌ریزی رفاه اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی. zakeriha_kh@yahoo.com

مقدمه و بیان مسئله

بی‌تردید یکی از مهم‌ترین نهادهای جامعه، خانواده است. اهمیت خانواده از این روست که نه تنها محیط مناسبی برای همسران است بلکه پیش از نهادهای اجتماعی دیگری چون دولت و نهادهای آموزشی و فرهنگی و بیشتر از آنها در شکل‌گیری شخصیت افراد و انتقال ارزش‌ها و هنجارهای جامعه نقش ایفا می‌کند؛ به همین سبب آسیب‌های موجود در آن، جامعه را با بحرانی جدی مواجه خواهد کرد.

همتی بر اساس تحقیق خود در زمینه خشونت مردان علیه زنان در خانواده‌های تهرانی، بیان می‌کند در حال حاضر خانواده‌ها به انواع آسیب‌پذیری و بحران دچارند که برخی از آنها عبارتند از: طلاق، اختلاف و تضادهای زناشویی، بدرفتاری با افراد مسن، خودکشی، کودک‌آزاری، کودک‌فراری و همسرکشی. این بحران‌ها موجب می‌شود خانواده نتواند به عملکرد اساسی خود یعنی تزریق عاطفه و وجدان اخلاقی به مجموعه عناصر خویش عمل کند و هرگاه بنیان عاطفی و اخلاقی خانواده که از همبستگی میان اعضایش نشئت می‌گیرد، متزلزل شود تصور سایر آسیب‌های اجتماعی نیز دور از ذهن نخواهد بود (همتی، ۱۳۸۳: ۲۳۰). چنین خانواده‌ای دیگر توانایی تربیت فرزندان بر مبنای هنجارهای جامعه را ندارد و وظیفه اصلی خویش را که جامعه‌پذیرکردن فرزندان است به درستی انجام نمی‌دهد؛ چنین خانواده‌هایی فرزندان را به جامعه تحویل می‌دهند که در آنها احتمال رفتارهای نابهنجار و بزهکارانه نسبت به دیگر افراد بیشتر است. یکی از این مسائل که نتایج به نسبت ناگوارتری چه در سطح خانواده و چه در سطح جامعه بر جای می‌گذارد، همسرکشی است.

پدیده همسرکشی مصداق بارز و اوج خشونت‌های خانوادگی است، این قبیل خشونت‌ها مسئله دیرینه ملت‌هاست و هیچ کشور یا جامعه‌ای نیست که از خشونت مبرا باشد. در برخی جوامع، این خشونت از قوانین مصوب و قدرتمند ناشی می‌شده، در حالی که در برخی دیگر، نتیجه عوامل مختلف شخصی یا محیطی بوده است (سگال^۱، ۱۹۹۹: ۲۱۳).

1. Segal

اهمیت و ضرورت تحقیق

در حال حاضر همسرکشی، به دلیل افزایش نرخ آن، به یکی از معضلات اجتماعی جامعه ایرانی تبدیل شده است؛ مطابق با آمار سال ۱۳۸۸، ۴۰ درصد قتل‌های گزارش شده در ایران، مربوط به قتل‌های خانوادگی است. به گفته معاون مبارزه با جرایم جنایی پلیس آگاهی کشور، در سال ۱۳۸۸، میزان همسرکشی مردان ۱۶ درصد بوده که رتبه اول قتل‌های خانوادگی را دارد و نسبت به سال‌های پیش، روند تقریباً ثابتی داشته است. سهم شوهرکشی نیز ۶ درصد بوده که نسبت به سال‌های قبل دو برابر شده است. بر اساس این آمار، همسرکشی توسط مردان در رتبه اول قتل‌های خانوادگی قرار داشته و شوهرکشی نیز سیری صعودی داشته است (قاضی‌نژاد و عباسیان، ۱۳۹۰: ۸۲). این معضل علاوه بر ایجاد عوارض جسمی و روحی کوتاه و بلندمدت در قربانیان و تهدید کیان خانواده، تبعات اجتماعی جبران‌ناپذیری چون فروپاشی نهاد خانواده، بحران عاطفی اعضای خانواده و ... را به دنبال دارد. همسرکشی در سطح خرد، بنیان خانواده را متزلزل، کارکردهای آن را تضعیف می‌کند، سلامت روحی و روانی افراد را با خطر مواجه می‌سازد و سرنوشت ناخوشایندی برای فرزندان در پی دارد. در سطح کلان نیز به ویژه گستره رو به رشد آن، موجب افزایش خشونت و ناامنی در جامعه می‌شود و آسیب‌های جدی را به پیکر خانواده و جامعه وارد می‌سازد. لذا توجه و تأکید بر پدیده همسرکشی که بنیان خانواده را نابود می‌سازد، بسیار ضروری و مهم است.

اهداف و سؤالات

با توجه به مطالب فوق هدف پژوهش حاضر شناخت عوامل مؤثر بر پدیده همسرکشی در شهر اصفهان است تا از طریق شناخت عوامل اولیه و ثانویه به درک عمیق و دقیق‌تر این پدیده نائل شد. هدف دیگر، مقایسه الگوی همسرکشی دو جنس است. از این رو سؤالات زیر اساس پژوهش حاضر را شکل می‌دهند:

۱. عوامل اصلی مؤثر بر همسرکشی کدامند؟
۲. عوامل مؤثر بر همسرکشی دو جنس چگونه است؟
۳. شیوه ارتکاب به قتل در بین دو جنس چگونه است؟
۴. مختصات کلی قتل‌ها چیست؟

چارچوب نظری تحقیق

در این تحقیق به بعضی از مهم‌ترین و مرتبط‌ترین رویکردها و تئوری‌ها در تحلیل مسئله خشونت و قتل پرداخته می‌شود.

- نظریه کنترل و نظارت اجتماعی

جامعه‌شناسان، کنترل و نظارت اجتماعی را عامل مهم جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی در سطوح مختلف می‌دانند. نظریه نظارت اجتماعی بر وجود جرم و رفتار خشونت‌آمیز در انسان به دلیل انگیزه‌های درونی یا به سبب عوامل محیطی تأکید دارد. یکی از اصول مورد توجه در این نظریه این است که افراد برای رسیدن به یک هدف، یا دستیابی به اقتدار در برابر دیگران، به استفاده از زور و قدرت تمایل دارند. اصل دوم این است که نظارت اجتماعی، به مثابه مانعی بر سر راه اقتدار و اعمال خشونت قرار می‌گیرد و از آنجا که انسان بدون وجود محدودیت‌های اجتماعی، به انجام جرم و جنایت و رفتار نابهنجار تمایل دارد، جامعه باید سازوکار نظارت بر آنها را ایجاد کند (معظمی، ۱۳۸۳ ب: ۴۳).

در همین زمینه، دیدگاه نظارت اجتماعی گلز و اشتراوس^۱ در مورد عوامل خشونت و پیامدهای آن در خانواده، بر رابطه جامعه و خانواده تأکید دارد و علت بروز رفتارهای خشن را خصوصی بودن محیط خانواده می‌داند، چرا که برای دولت امکان نظارت بر رفتار افراد در این محدوده خصوصی وجود ندارد؛ به خاطر خصوصی بودن خانواده، خشونت خانوادگی به جامعه اعلام نمی‌شود و به این ترتیب، امکان نظارت بر آن از طرف سازمان‌های دولتی نظیر نیروی انتظامی و دادگاه‌ها پیش نمی‌آید (گلز و اشتراوس، ۱۹۹۸: ۲۸).

- نظریه جامعه‌پذیری جنسیتی

اساس و مبنای این نظریه بر شیوه‌های گوناگون جامعه‌پذیری با اتکا بر جنسیت مبتنی است. این دیدگاه نظری بیان می‌کند افراد بر اساس جنسیتی که دارند آموزه‌های گوناگونی را از خانواده و جامعه دریافت می‌کنند. شافر^۲ معتقد است: «جامعه‌پذیری جنسیتی موجب دائمی شدن سلطه مرد و مطیع بودن زن می‌شود، چرا که معمولاً شخصیت زنان را آرام، مطیع، منفعل، عاطفی و وابسته و مردان را مستقل، استوار، مصمم و خشن ترسیم می‌کند؛ در چنین شرایطی زنان نقش سنتی مطیع بودن و در مقابل مردان، نقش سلطه‌گری را می‌پذیرند؛ بنابراین

1. Gelles & Straus
2. Schaefer

پرخاشگری و خشونت مردان علیه زنان امری طبیعی در نظر گرفته می‌شود» (شافر، ۱۹۹۲: ۳۲۷).

خانواده از اصول مهم سازمان‌دهندهٔ مناسبات تولیدی فرم‌اسیون اجتماعی و بستر ایدئولوژیک شالودهٔ تفاوت جنسیتی و سرکوب زنان است. دیدگاه فمینیستی برخاسته از نظریات جامعه‌پذیری جنسیتی ثابت می‌کند که خشونت علیه زنان به هر شکلی که درآید، فراگیر و محصول فرهنگ مردسالار است که در آن مردان هم بر نهادهای اجتماعی و هم بر تن زنان کنترل دارند. میلث اشاره می‌کند مردسالاری بر خشونت‌های نهادینه‌شده متکی است که در نظام‌های حقوقی، سقط‌جنین‌های غیر قانونی و تجاوز جنسی نهفته است (میلث به نقل از جاوید، ۱۳۷۸: ۱۵۶).

- نظریهٔ منابع

نظریهٔ منابع در خانواده، متعلق به ویلیام گود است. بر پایهٔ این نظریه، نظام خانواده مانند هر نظام یا واحد اجتماعی دیگر نظام اقتداری دارد و هرکس به منابع مهم خانواده (مانند شغل، تحصیلات، درآمد، مهارت و اطلاعات) بیشتر از دیگران دسترسی داشته باشد می‌تواند سایر اعضا را به فعالیت در جهت امیال خود وادارد و تصمیم‌گیری‌های مهم با اوست (اعزازی، ۱۳۸۷: ۸۱). او در ادامه توضیح می‌دهد خشونت، منبعی همانند پول و صفات فردی است که برای جلوگیری از اعمال ناخواسته یا اعمال رفتارهای مورد نظر به کار می‌رود. هر چه منابع در دسترس بیشتر باشد توانایی فرد برای استفاده از قدرت بیشتر می‌شود و بنابراین احتمال کمتری می‌رود که از خشونت استفاده کند. خشونت بایستی به عنوان منبعی غایی در نظر گرفته شود زیرا زمانی از آن استفاده می‌شود که سایر منابع در رسیدن به اهداف مورد نظر ناکافی باشند (هافمن^۱، ۱۹۹۴؛ گلز، ۱۹۸۵؛ اندرسون^۲، ۱۹۹۷).

نظریهٔ منابع بیان می‌کند زمانی که فرد دارای منابع زیادی باشد یا در شرایطی که منابع او بسیار ناکافی است، احتمال این که از راهبرد خشونت استفاده کند، بیشتر است. به طور نمونه وقتی فرد بخواهد بر دیگری اعمال قدرت کند، ولی منابع او (نظیر تحصیلات، شغل، درآمد و مهارت) در سطح پایینی باشد، از خشونت برای تداوم موقعیت خویش استفاده می‌کند (کلین^۳، ۱۹۹۸: ۱۵۳).

1. Hoffman
2. Anderson
3. Klein

- نظریه بیگانگی

سیمن در زمره نخستین روانشناسانی است که کوشیده است مفهوم بیگانگی روانی را در قالب منسجم و منظم تدوین و تعریف کند. وی با استعانت از مفهوم بیگانگی ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه مدرن را مسئول شرایطی می‌داند که در آن انسان قادر به فراگیری نحوه و چگونگی کنترل عواقب و نتایج اعمال و رفتارهای خود نیست (محسنی تبریزی، ۱۳۷۴:۹۲).

بسیاری از زنان همسرکش، از سوی شوهران خود مورد خشونت و ضرب و شتم واقع می‌شوند چه بسا بسیاری از این زنان قبل از ارتکاب جرم قتل از پلیس و دیگران تقاضای کمک می‌کنند اما یا اضطراری بودن موقعیت آنها تشخیص داده نمی‌شود و یا راه‌حل‌های دیگری برای فرار از این موقعیت به آنها پیشنهاد می‌شود که کارساز و کافی نیستند (معظمی، ۱۳۸۳:۵۷). در شرایطی که زنان نسبت به نهادهای جامعه و پلیس بیگانه می‌شوند، نسبت به خود و جامعه احساس نفرت داشته و فکر می‌کنند برای رسیدن به اهداف خود بایستی به خشونت متوسل شوند، بسته شدن راه‌ها بر روی آنها (اطالۀ طلاق و طولانی شدن فرایند دادرسی) به مرگ شوهران آنان منتهی می‌شود.

- نظریه فشار ساختاری و عمومی

فشارهای روانی-اجتماعی از عمده‌ترین عوامل تبیین خشونت محسوب می‌شوند که توجه به آنها سابقه‌ای دیرپا در ادبیات علوم اجتماعی دارد. نظریه‌های فشار از دورکیم و از آنومی مرتون بسط پیدا کرده است. دورکیم بر کاهش موانع و فشارهای اجتماعی که به سطح فردی راه پیدا می‌کنند، تأکید داشت و مرتون عدم تعادل فرهنگی بین اهداف و هنجارهای افراد جامعه را بررسی کرد. در نظریه‌های دورکیم و مرتون، انحرافات در سطح کلان بررسی شده است آنها آنومی را در سطح کلان، به معنی ناتوانی جامعه در محدود کردن اهداف و نظم‌بخشیدن به رفتار فرد بازتاب داده‌اند. تئوری‌های فشار (مدرن و کلاسیک) همگی بر روابط منفی با دیگران تأکید دارند: روابطی که در آن، آن گونه که فرد می‌خواهد با وی رفتار نمی‌شود. نظریه فشار کلاسیک، مرتون، کوهن، کلووارد و اوهلین تنها بر یک نوع روابط منفی تأکید می‌ورزند؛ روابطی که در آن، دیگران فرد را از دستیابی به اهداف ارزشمند مثبت باز می‌دارند. آنها به

خصوصاً، بر انسدادی که افراد طبقه پایین در پی کسب موفقیت‌های مالی یا منزلت طبقه متوسط، تجربه می‌کنند، متمرکزند (اگنیو^۱، ۱۹۹۲: ۵۲).

اما نظریه‌های فشار روانی - اجتماعی متأخر، به تلفیق و تکمیل دیدگاه‌های قبل پرداخته‌اند. هدف آنان به ویژه بسط و گسترش نظریه فشار ساختاری مرتون بوده است. یکی از این نظریه‌ها، نظریه فشار عمومی اگنیو است که برخلاف نظریه مرتون که تنها یک نوع فشار، آن هم فشار بر طبقه پایین جامعه را بررسی کرده، به منابع وسیع‌تر فشار در زندگی فرد پرداخته است. این نظریه بزهکاری و انحرافات طبقه متوسط را نیز توضیح می‌دهد (همان).

- نظریه ناسازگاری پایگاهی

بر اساس این نظریه اگر شوهران نسبت به همسرانشان مهارت‌ها و منابع کمتری داشته باشند به طوری که همسرانشان پایگاه انتسابی آنان را تهدید کنند، از خشونت، همچون ابزاری برای حفظ پایگاه انتسابی استفاده می‌کنند. بر طبق این نظریه، خشونت شوهران بر ضد زنان در خانواده، در تمام طبقات اجتماعی و اقتصادی وجود دارد و این هنگامی است که از نظر آموزش درآمد و شغل بین زوجین تفاوت پایگاهی وجود داشته باشد و شوهران از نظر تحصیلات، درآمد و منزلت شغلی در سطح پایین‌تری از همسرانشان قرار گیرند؛ به طوری که احساس کنند، قدرت و پایگاه انتسابی آنان با برتری تحصیلی و شغلی همسرانشان تهدید می‌شود (آقاییگلوبی، ۱۳۸۱: ۱۷۵).

پیشینه تحقیق

- تحقیقات خارجی

آستین^۲ (۲۰۰۷) در پژوهش خود با عنوان «مروری بر همسرکشی در ماساچوست» که به وسیله اداره امنیت و سلامت عمومی ماساچوست انجام شد، به تجزیه و تحلیل پرونده‌های همسرکشی (سال‌های ۱۹۸۶ تا ۲۰۰۷) و پرونده‌های وکلای مدافع این پرونده‌ها (سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷) پرداخت. نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد اکثر همسرکشی‌ها در منزل مشترک قربانی و قاتل صورت گرفته است. در ۳۰ درصد از موارد، قربانی طی سال قبل از قتل، تلاش داشته تا جدا شود یا رابطه را ترک کند. بیش از نیمی از مرتکبان همسرکشی تنش و

1. Agnew
2. Astin

استرس‌های مهمی را قبل از قتل تجربه کرده بودند که مهم‌ترین آنها، پایان رابطه بوده است. تقریباً ۲۹ درصد از همسرکشی‌ها با طرح و نقشه قبلی و ۲۴ درصد ناگهانی بوده است. مهم‌ترین و بیشترین انگیزه قتل‌ها، پایان و ترک رابطه از سوی همسر و بعد از آن حسادت، درگیری فیزیکی، مشکلات مالی، افسردگی، الکل و مواد مخدر و خیانت بوده است. در ۲۶ درصد از موارد، قاتل بعد از ۲۴ ساعت خودکشی کرده است. در ۳۸ درصد از همسرکشی‌ها، سابقه خشونت و آزار از جانب قاتل وجود داشته و نزدیک به ۴۵ درصد از مرتکبان همسرکشی قبلاً به خاطر خشونت متهم شده بودند.

در تحقیق ویلسون و دالی^۱ (۱۹۹۳) با عنوان «در همسرکشی قاتل کیست؟ نسبت جنسی همسرکشی در ایالات متحده» نسبت جنسی همسرکشی در ایالات متحده طی ۱۰ سال (۱۹۷۶ تا ۱۹۸۵) بررسی شده است. نتایج آنها نشان می‌دهد نسبت جنسیتی همسرکشی در ایالات متحده ۲ برابر کشورهای انگلیسی‌زبان اروپای غربی، استرالیا و کانادا است. در خلال ۱۰ سال، به ازای هر ۱۰۰ مردی که همسرانشان را به قتل رسانده بودند، ۷۵ زن، شوهرانشان را کشته بودند. محققان بعد از بررسی و تحقیق به این نتیجه رسیدند که در نسبت جنسی همسرکشی ایالات متحده عوامل و متغیرهایی چون ازدواج رسمی در مقابل ازدواج غیر رسمی، هم‌خانه‌بودن در مقابل جدازندگی کردن در ازدواج رسمی، اختلاف سنی زوجین و عضویت در گروه‌های قومی نقش مثبتی دارند. در این تحقیق، آمار همسرکشی در ازدواج غیر رسمی و در میان سیاه‌پوستان از همه بیشتر است. در میان این گروه، آمار زنان همسرکش بیشتر از مردان است.

تحقیق آلدريج و براون^۲ (۲۰۰۳) با عنوان «ارتکاب به همسرکشی» مورد دیگری از این گونه پژوهش‌هاست که در دانشگاه بیرمنگام انجام و نتایج آن نشان داد همسرآزاری، مشاهده خشونت خانوادگی یا قربانی خشونت خانوادگی در دوران کودکی، مشکلات شخصیتی، جدایی یا تهدید به جدایی، اختلاف سنی، حسادت جنسی (سوء ظن مرد یا زن نسبت به ارتباط همسر با مرد یا زن دیگر)، استفاده از الکل و مواد مخدر از جمله عواملی اند که احتمال همسرکشی را افزایش می‌دهند. در تحقیق نشان داده شد زنانی که طلاق می‌گیرند بیشتر از زنانی که طلاق نگرفته‌اند در معرض قتل توسط شوهر قبلی خود قرار دارند. در مورد آلت قتل

1. Wilson & Daly

2. Aldridge & Brown

هم زنان بیشتر از مواد سمی و خفه‌کردن استفاده می‌کنند و مردان از آلات تیزی مثل چاقوی آشپزخانه؛ اما در آمریکا مردان بیشتر از تفنگ استفاده می‌کنند.

- تحقیقات داخلی

از جمله پژوهش‌های مهم در این زمینه، تحقیق قاضی‌نژاد و عباسیان (۱۳۹۰) با موضوع «مطالعه عوامل کیفی همسرکشی» است. یافته‌ها نشان داد از میان پرونده‌های جنایی همسرکشی مربوط به قتل‌هایی که در خلال سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۷ در استان تهران رخ داده است، ۱۷ پرونده مربوط به زن‌کشی و ۱۷ مورد مربوط به شوهرکشی بوده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد وجود فشارهای روانی - اجتماعی بر زنان و مردان در خانواده، غیاب یا ضعف شبکه‌های حمایت اجتماعی و فردی و معاشرت با دوستان بزهکار، همسران را به قتل شریک زندگی سوق داده است. همچنین متغیرهای جمعیت‌شناختی و اجتماعی زن و شوهر و خانواده منشأ، سن زن و شوهر، تعداد فرزندان و سن فرزندان نیز بر ارتکاب همسرکشی تأثیر داشته‌اند.

جاوید و طرزی (۱۳۸۷) در تحقیق خود به «بررسی پدیده همسرکشی زنان» پرداخته‌اند. جامعه آماری عبارت بود از زنان قاتل یا زنانی که در قتل همسر مباشرت داشته و در زمان تحقیق در زندان اوین به سر می‌بردند. نتایج نشان می‌دهد متغیر سبک جدید زندگی زنان (عدم علاقه به مرد و طرفداری از تنوع‌طلبی) به عنوان مهم‌ترین متغیر تأثیرگذار بر پدیده همسرکشی و بعد از آن، فساد اخلاقی شوهر (روابط جنسی نامشروع) به عنوان دومین عامل مهم شناخته شد. تحقیق آشوری و معظمی (۱۳۸۱) با عنوان «نگاهی به پدیده همسرکشی در استان فارس» نشان داد مهم‌ترین عوامل مؤثر در پدیده همسرکشی در استان فارس؛ ازدواج زنان در سنین پایین، ازدواج‌های تحمیلی و ناخواسته، خیانت زن، خشم ناگهانی و عدم توانایی مرد و زن در کنترل اعصاب خود، سوء ظن و حسادت‌های بیمارگونه و یا تعصبات کورکورانه، وجود قوانین محدودکننده تقاضای طلاق برای زنان، اطاله دادرسی و فقدان ضمانت اجرای قانونی مناسب در مورد خشونت مردان علیه زنان به شمار می‌آیند.

از پژوهش‌های ملی مهم در این زمینه، تحقیق آشوری و معظمی با موضوع «همسرکشی و انگیزه‌های آن» است که در مؤسسه تحقیقات علوم جزیایی و جرم‌شناسی دانشگاه تهران انجام شده و نتایج آن در مقاله «همسرکشی» معظمی (۱۳۸۳ الف) آمده است. در این تحقیق،

۳۳ درصد از زنان، شوهرانشان را خود به قتل رسانده بودند و بقیه به اتهام معاونت و مشارکت یا آگاهی از قتل در زندان به سر می‌بردند. نتایج این تحقیق نشان داد ۶۷ درصد قتل مردان به دست همسرانشان، به علت خیانت مرد یا رابطه نامشروع زن با مرد بیگانه و ۳۳ درصد واکنش در برابر خشونت مرد، حمله ناگهانی یا تهدید از سوی او بوده است. ۴۸ درصد از مردان، بدگمانی، ۳۵ درصد تعصب و حسادت و وجود شخص ثالث و ۱۳ درصد بی‌توجهی زن به همسر و فرزندان، بی‌علاقگی و بهانه‌جویی او و نابسامانی‌های جنسی را علت اختلاف برشمرده‌اند.

روش تحقیق

روش تحقیق، کیفی است. در این روش نگاه به ادبیات نظری و تجربی متفاوت از روش کمی است. فلیک در این باره می‌نویسد: «تحقیق کیفی مثل تحقیق کمی نیست که فرضیه‌هایتان را از ادبیات موجود استخراج و بعداً آزمون کنید. در تحقیق کیفی محقق از اطلاعات و بصیرت‌های مأخوذ از ادبیات موجود به منزله دانش زمینه‌ای استفاده می‌کند تا در بستر این ادبیات به مشاهدات و گزاره‌های تحقیقش نظر کند» (فلیک، ۱۳۸۸: ۶۵). یکی از مهم‌ترین پارادایم‌های تحقیق کیفی که مورد استفاده تحقیق حاضر است، پارادایم طبیعت‌گرایانه است. این پارادایم رویکرد سنتی‌تر تحقیقات کیفی محسوب می‌شود که بر اساس آن، واقعیت، قابل مشاهده و از طریق ثبت شواهد و اطلاعات در میدان واقعی قابل تأیید است و همچنین حقایق اجتماعی عمیق‌تر به مطالعات کیفی نیاز دارند. تکنیک‌های مورد استفاده در این پارادایم عبارتند از: مصاحبه، مشاهده، تفسیر اسنادی و تحلیل محتوا (هالیدی^۱، ۲۰۰۲).

تکنیک مورد استفاده مصاحبه است. مصاحبه انواع مختلفی دارد اما نوع مد نظر ما مصاحبه مسئله‌محور است که ویتزل (۲۰۰۰) آن را مطرح کرده است. بر اساس این نوع مصاحبه، فرایند مصاحبه به گونه‌ای طراحی شده است که رشته گفتگو در مصاحبه قطع نشود و هنگامی که گفتگو در مسیر بی‌حاصل و خارج از مسئله مورد نظر قرار گرفت، مصاحبه‌گر می‌تواند موضوع مسئله‌محور خود را با طرح سؤال‌های هدایت‌شده مطرح کند و جلوی انحراف مصاحبه را بگیرد. جامعه آماری کلیه زنان و مردانی‌اند که در زمان پژوهش به جرم

1. Holliday

همسرکشی دستگیر شده‌اند و در زندان به سر می‌برند. شیوه نمونه‌گیری تابع منطق نمونه‌گیری کیفی است (سبزه و ذاکری، ۱۳۹۳). در این روش نمونه‌گیری، انتخاب مشارکت‌کنندگان مبتنی بر معیار خاص یا به طور هدفمند است از این رو به آن نمونه‌گیری هدفمند می‌گویند (پتن^۱، ۲۰۰۱؛ نومان^۲، ۲۰۰۶؛ مسن^۳، ۱۹۹۶). در این روش حجم نمونه به اشباع نظری بستگی دارد، به این ترتیب که هر گاه محقق به این نتیجه برسد که پاسخ‌ها و یا مصاحبه‌های انجام‌شده با افراد مطلع به اندازه‌ای به همدیگر شباهت دارند که به تکراری شدن پاسخ‌ها و یا مصاحبه‌ها منجر شود و داده‌های جدیدی در آنها وجود نداشته باشد، تعداد مصاحبه‌ها کافی و دست از مصاحبه می‌کشیم (محمدپور و رضایی، ۱۳۸۷: ۱۹). بر این اساس حجم نمونه ۱۴ نفر است که با ۸ زن و ۶ مرد مصاحبه شد.

به‌منظور سنجش روایی رویکرد کرسول را مد نظر قرار داده‌ایم. او برای نیل به اعتبار یا روایی در پژوهش کیفی هشت راهبرد را پیشنهاد می‌کند که رعایت دست کم دو راهبرد در هر پژوهش کیفی می‌تواند برای پژوهش اعتباری قابل قبول ایجاد کند (کرسول، ۲۰۰۷). در این پژوهش سه راهبرد جهت افزایش اعتبار مد نظر قرار گرفت. اول، بر درگیری طولانی‌مدت پژوهشگر با فضای پژوهشی و مشاهدات مداوم او در محیط پژوهش از جمله اعتمادسازی با افراد، فراگیری فرهنگ آن محیط و کنترل بدفهمی‌های ناشی از مداخله‌های پژوهشگر به شدت تأکید شد تا در اعتبار پژوهش خللی ایجاد نشود. دوم، استفاده از تکنیک مثلث‌سازی؛ با گردآوری شواهد از منابع مختلف شامل تئوری‌های گوناگون، منابع اطلاعاتی متنوع و شیوه‌های گوناگون بر اعتبار پژوهش افزوده شد؛ و در نهایت استفاده از داوران بیرونی، فرایند اعتبار را تکمیل ساخت. آنها از بیرون، فضای پژوهش را زیر نظر گرفته و مشخص ساختند که آیا یافته‌ها، تفاسیر و نتایج توسط داده‌ها پشتیبانی می‌شود یا خیر.

جهت سنجش میزان پایایی نیز از رویکرد کرسول استفاده کرده‌ایم. استفاده از چند کدگذار و مقایسه کدگذاری آنها یکی از راه‌های پرکاربرد سنجش پایایی یک پژوهش کیفی است. بر این اساس، حالت ایده‌آل آن است که همه کدگذاران متن‌های مشابهی را استخراج و کدگذاری کنند که در عمل ممکن نیست. کرسول معتقد است ۸۰ درصد تشابه در کدگذاری

1. Patton
2. Neuman
3. Mason

نشان از پایایی بالاست (همان)؛ که در این پژوهش ۸۶ درصد تشابه کدگذاری بین کدگذاران وجود داشت.

سیر انجام تحقیق، روش استخراج و تنظیم و تبیین داده‌ها به این صورت است که بعد از تعیین موضوع پژوهش مرور رویکردها و نظریات مرتبط با موضوع و مطالعات تجربی پیشین، به منظور آشنایی و اطلاع از متدها و رویکردهای مختلف، مصاحبه‌ها انجام پذیرفت؛ و بر اساس سؤالات پژوهش، به تجزیه و تحلیل آنها پرداخته شد. از طریق کدگذاری باز، داده‌های (مضامین) معنادار موجود در مصاحبه‌ها، استخراج و طبقه‌بندی و در قالب مفاهیم و مقولات کلی تنظیم شدند. سپس با کدگذاری محوری، مقولات به دست آمده در محورهای چندگانه دسته‌بندی و همراه با شواهد عینی لازم به صورت توصیفی و تحلیلی بیان شدند.

یافته‌های تحقیق

به منظور توصیف داده‌ها، ابتدا خصوصیات کلی افراد مورد مصاحبه را مشخص می‌کنیم. شایان توضیح است که خصوصیات افراد به صورت مقایسه‌ای بین دو جنس توصیف می‌شوند.

جدول ۱. آماره‌های توصیفی جمعیت نمونه

میانگین سن	میانگین سن ازدواج	میانگین مدت زمان ازدواج	
۳۳	۲۰٫۸۷	۱۲٫۱۲	زن
۳۹٫۶۶	۲۶٫۸۳	۱۲٫۹۷	مرد

همان طور که از جدول ۱ استنباط می‌شود میانگین سن زنان هنگام ارتکاب قتل ۳۳ و مردان ۳۹ سال است که با توجه به آماره میانگین مدت زمان ازدواج که در هر دو جنس تقریباً ۱۲ سال است، نشان می‌دهد قتل همسر در همان اوایل ازدواج رخ نمی‌دهد. باید اشاره کرد به‌رغم موارد محدود، بیشتر همسرکشی‌ها بعد از گذشت چند سال اتفاق افتاده است. همان طور که مشاهده می‌شود میانگین سن ازدواج زنان تقریباً ۲۰ و مردان ۲۶ سال است، اغلب تحقیقات پیشین یکی از دلایل همسرکشی را سن پایین ازدواج می‌دانستند اما نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد که سن ازدواج تأثیر چندانی بر این مسئله ندارد بلکه بیش از همه باید به مشکلات درون خانه و مشکلات ساختاری جامعه توجه کرد.

جدول ۲. آماره‌های مربوط به میزان تحصیلات

سطح تحصیلات	زن		مرد		کل	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
راهنمایی و کمتر	۳	۳۷,۵	۳	۵۰	۶	۴۲,۹
دیپلم	۳	۳۷,۵	۲	۳۳,۳	۵	۳۵,۷
فوق دیپلم	۱	۱۲,۵	۱	۱۶,۶	۲	۱۴,۲
لیسانس	۱	۱۲,۵	۰	۰	۱	۷,۱
کل	۸	۱۰۰	۶	۱۰۰	۱۴	۱۰۰

جدول ۲ نشان می‌دهد میزان تحصیلات تقریباً ۴۲ درصد افرادی که مرتکب قتل شده‌اند در حد راهنمایی و کمتر است و از سوی دیگر، فقط ۷ درصد این افراد لیسانس دارند. نتایج جدول ۲ حاکی از آن است که میزان تحصیلات در واقعه قتل بسیار تأثیرگذار است به این ترتیب که هر چه بر میزان تحصیلات افراد اضافه می‌شود احتمال ارتکاب قتل در آنان به شدت کاهش می‌یابد. مقایسه میزان تحصیلات دو جنس نشان می‌دهد زنان همسرکش به طور متوسط از تحصیلات بالاتری نسبت به مردان برخوردارند. سطح تحصیلات نیمی از مردان همسرکش راهنمایی و کمتر است در صورتی که فقط ۳۷ درصد زنان در این سطح تحصیلی قرار دارند.

جدول ۳. محل وقوع جرم

	زن		مرد		کل	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
درون خانه	۶	۷۵	۶	۱۰۰	۱۲	۸۵,۷
بیرون خانه	۲	۲۵	۰	۰	۲	۱۴,۳
کل	۸	۱۰۰	۶	۱۰۰	۱۴	۱۰۰

بر اساس جدول ۳، از ۱۴ مورد همسرکشی، ۸۵/۷ درصد (۱۲ مورد) از قتل‌ها در داخل خانه و تنها ۱۴/۳ درصد (۲ مورد) در بیرون از خانه و در فضای باز صورت گرفته است. همه مردان قتل را در داخل خانه انجام داده‌اند در صورتی که زنان ۷۵ درصد (۶ مورد از ۸ مورد) از قتل‌ها را در داخل خانه انجام داده‌اند. داده‌های مذکور نشان می‌دهد که بر خلاف تصور رایج، منزل یا فضای امن سکونت افراد، در شرایطی جزو ناامن‌ترین فضاهای اجتماعی بوده و می‌تواند مکان وقوع جرم و آسیب‌های سخت و سنگینی همچون قتل همسران به دست یکدیگر باشد.

جدول ۴. نوع تصمیم به قتل^۱

کل		مرد		زن		
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۵۰	۷	۰	۰	۸۷,۵	۷	با نقشه قبلی
۵۰	۷	۱۰۰	۶	۱۲,۵	۱	بدون نقشه قبلی
۱۰۰	۱۴	۱۰۰	۶	۱۰۰	۸	کل

از ۱۴ مورد همسرکشی نیمی با نقشه قبلی و نیمی بدون نقشه قبلی و به شکل آنی صورت پذیرفته است؛ اما نکته جالب تفاوت بسیار زیاد نوع همسرکشی در بین دو جنس است؛ از بین زنان همسرکش ۸۷/۵ درصد (۷ مورد از ۸ مورد) شوهران خود را با طرح و نقشه قبلی به قتل رسانده‌اند و فقط یک مورد به شکل آنی شوهرش را کشته است؛ اما در طرف دیگر همه مردان، همسرانشان را بدون نقشه قبلی کشته‌اند. می‌توان گفت الگوی ارتکاب قتل در دو جنس یکسان نیست و دلایل بسیار متفاوتی بین دو جنس در این زمینه وجود دارد.

جدول ۵. نوع اتهام به قتل

کل		مرد		زن		نوع اتهام
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۴۲,۸	۶	۱۰۰	۶	۰	۰	مباشرت
۴۲,۸	۶	۰	۰	۷۵	۶	مشارکت
۱۴,۴	۲	۰	۰	۲۵	۲	معاونت
۱۰۰	۱۴	۱۰۰	۰	۱۰۰	۸	کل

داده‌های جدول ۵ نشان می‌دهد هیچ کدام از زنان نمونه حاضر مباشر قتل نبوده‌اند و این به دلیل ضعف قدرت بدنی زنان نسبت به مردان است؛ از همین رو بیشتر زنان (۷۵ درصد) با کمک شخص ثالث همسر خود را به قتل رسانده‌اند؛ در سوی دیگر، مردان خود مباشر به قتل‌اند که این قضیه را می‌توان از دو بعد بررسی کرد؛ اینکه مردان از قدرت بدنی بیشتری نسبت به زنان برخوردارند و نیاز به کمک کسی نداشته‌اند و اینکه مردان بدون نقشه قبلی همسر خود را کشته‌اند لذا امکان کمک‌گرفتن از شخص ثالث برای آنها وجود نداشته است.

۱. منظور از نوع تصمیم به قتل، آنی‌بودن یا غیر آنی‌بودن قتل است. جریان مصاحبه برای سنجش نوع تصمیم به قتل سؤالاتی از این قبیل پرسیده شد: آیا همسرتان را در جریان مشاجره به قتل رساندید؟ آیا قبل از کشتن همسرتان از او عصبانی شده بودید؟ پیش از قتل همسرتان برای کشتنش نقشه کشیده بودید یا اینکه به شکل آنی او را کشتید؟ هنگام کشتن همسرتان نسبت به او احساس نفرت و کینه داشتید یا اینکه عصبانی بودید؟

نتیجه اینکه بین نوع قتل و نوع اتهام ارتباط وجود دارد، وقتی فردی با نقشه قبلی بخواهد همسر خود را به قتل برساند برای انجام بهتر این کار از شخص ثالث کمک می‌گیرد ولی وقتی قتل به شکل آنی انجام پذیرد امکان استفاده از شخص ثالث از بین می‌رود.

جدول ۶. شیوه ارتکاب قتل

کل		مرد		زن		شیوه ارتکاب قتل
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۳۵٫۷	۵	۳۳٫۳	۲	۳۷٫۵	۳	چاقو زدن
۱۴٫۳	۲	۱۶٫۷	۱	۱۲٫۵	۱	پرت کردن (هل دادن)
۴۲٫۸	۶	۵۰	۳	۳۷٫۵	۳	خفه کردن
۷٫۱	۱	۰	۰	۱۲٫۵	۱	آتش زدن
۱۰۰	۱۴	۱۰۰	۶	۱۰۰	۸	کل

از ۱۴ مورد همسرکشی ۴۲/۸ درصد (۶ مورد) از قتل‌ها از طریق خفه کردن انجام شده است: ۳ مورد زنان و ۳ مورد مردان. البته نحوه خفه کردن در بین دو جنس متفاوت است، زنان برخلاف مردان، با کمک شخص ثالث به این کار مبادرت می‌کردند. مورد دیگری که بیشترین فراوانی را دارد، چاقو زدن است (۳۵/۷ درصد) از دیگر سو آتش زدن کمترین فراوانی را دارد.

مهم‌ترین عوامل مؤثر بر همسرکشی

- عوامل همسرکشی زنان

مهم‌ترین عوامل همسرکشی زنان را به ترتیب اولویت بررسی می‌کنیم: مهم‌ترین عامل برقراری ارتباط زن با مرد دیگری است که ۵۰ درصد (۴ مورد از ۸ مورد) عوامل قتل شوهر از این دست‌اند. البته باید اشاره کرد که از این بین ۳ مورد ارتباط عاطفی و ۱ مورد ارتباط جنسی بوده است. این عامل باعث شده بود که زنان برای ازدواج با طرف سوم (مردی که عاشق وی شده بود) همسر خود را از سر راه بردارند. در اینجا به نمونه‌ای از آنچه مصاحبه‌شوندگان بیان کردند می‌پردازیم:

* از وقتی که ازدواج کردم بعد از مدتی نسبت به پسر خواهر شوهرم یک حس خاصی پیدا کردم او هم نسبت به من همین طوری بود کم‌کم به هم علاقه پیدا کردیم و تصمیم گرفتیم که با هم ازدواج کنیم ولی نمی‌شد من شوهر داشتم تا اینکه یک شب وقتی شوهرم از سرکار آمد، با نقشه‌ای که از قبل کشیده بودیم شوهرم را کشتیم (نوع ارتباط: عاطفی).

* پسر همسایه‌مان با شوهرم دوست بود و گاهی اوقات به خونه ما می‌آمد، بعد از مدتی به من ابراز علاقه کرد، ابتدا مقاومت می‌کردم ولی به مرور زمان من هم به او علاقه پیدا کردم در نتیجه برای از میان برداشتن شوهرم با طرح برنامه‌ای، در یک روز که شوهرم و پسر همسایه برای کوهنوردی می‌روند، پسر همسایه شوهرم را از کوه هل می‌دهد و در اثر سقوط از کوه می‌میرد (نوع ارتباط: عاطفی).

* من مغازه لباس‌فروشی داشتم و شوهرم هم در شهر عسلویه کار می‌کرد، به یک آقای که از مشتری‌های مغازه‌ام بود علاقه‌مند شدم و بعد از مدتی روابط ما طوری شد که به خونه می‌آمد، یک روز شوهرم به واسطه همسایه‌ها متوجه شد و من را به مرگ تهدید کرد، من هم مجبور شدم با کمک جاری خود (همسر برادر شوهرم)، شوهرم را بکشم (نوع ارتباط: جنسی).

عامل مهم بعدی اعتیاد شوهر است که ۲۵ درصد (۲ مورد از ۸ مورد) از عوامل مؤثر بر همسرکشی زنان را به خود اختصاص داده است. اعتیاد شوهر ظاهر قضیه است چرا که در هر دو مورد، شوهر بیکار و وضعیت اقتصادی مناسبی ندارد به طوری که در یکی از موارد مرد برای به‌دست‌آوردن مواد مخدر دختر خود را به تن‌فروشی مجبور کرده است. مجموعه این عوامل باعث شده زنان از زندگی با چنین مردهایی خسته شوند و به کشتن آنها روی آورند.

* شوهرم به مواد مخدر اعتیاد داشت در این مدت ۱۳ سال زندگی مشترک تحملش کردم ولی این اواخر میزان مصرفش زیاد شده بود و از طرف دیگر بیکار هم بود، (امور اقتصادی) زندگی‌مان به سختی می‌گذشت دیگر نمی‌توانستم تحمل کنم.

در نهایت دو عامل دیگر وجود دارد که باعث بروز واقعه ناگوار همسرکشی شده است: یکی انحراف جنسی مرد و دیگری بدرفتاری‌های مرد با زن. در مجموع می‌توان عوامل همسرکشی زنان را در ۴ مؤلفه اساسی جستجو کرد، این ۴ مؤلفه در جریان تحلیل داده‌ها و از طریق کدگذاری مصاحبه‌ها به‌دست آمده است که عبارتند از: ۱. ارتباط زن با مرد دیگری غیر از شوهر که خود به دو دسته تقسیم می‌شود؛ ارتباط عاطفی و ارتباط جنسی؛ ۲. اعتیاد شوهر و عدم توانایی وی در تأمین معاش خانواده و در برخی موارد سوءاستفاده از اعضای خانواده برای به‌دست‌آوردن مواد افیونی؛ ۳. انحراف جنسی شوهر و ۴. سوء رفتار شوهر با زن اعم از فحاشی، کتک‌زدن، ممانعت از ایجاد ارتباط فامیلی و غیره.

– عوامل همسرکشی مردان

دربارۀ عوامل مؤثر بر همسرکشی مردان باید گفت عصبانیت و خشم مردان، در هنگام قتل همسرانشان، به عنوان واسطه بین عامل اصلی و قتل مطرح است. با توضیح این قضیه به بررسی و تجزیه و تحلیل عوامل همسرکشی مردان می‌پردازیم. از بین عوامل ذکرشده توسط

مصاحبه‌شوندگان، ۲ مورد (۳۳/۳۳ درصد) به بدبینی و سوء ظن نسبت به ارتباط زن با شخص دیگری مربوط می‌شود، این قضیه باعث ایجاد دل‌سردی و افزایش مشاجرات بین زوجین شد که در جریان یکی از این مشاجرات مرد عصبانی شده و همسر خود را به قتل رسانده است.

* احساس می‌کردم زنم با شخص دیگری ارتباط پنهانی دارد، این قضیه خیلی آزارم می‌داد تا اینکه یک روز زنم از من درخواست طلاق کرد سر این موضوع با هم درگیر شدیم و او را با چاقو کشتم.

* حدود ده سال از زندگی مشترکمان می‌گذشت، زنم خانه‌دار بود فکر می‌کردم با شخص دیگری ارتباط دارد، به شدت به او بدبین شده بودم. همین امر باعث شده بود که به کرات با یکدیگر دعوا و مشاجره کنیم و در جریان یکی از این مشاجرات به شدت عصبانی شدم و او را خفه کردم.

عامل دیگر وجود تفکر مردسالاری در جامعه است، این طرز تفکر علت ۳۳/۳۳ درصد (۲ مورد) قتل‌هاست. این اندیشه که مرد باید تعیین‌کننده همه‌چیز در خانه باشد باعث بروز رفتارهای ناپهناجاری می‌شود.

* من و همسر هر دو کار می‌کردیم، همسرم آرایشگر بود درآمدش از من بهتر بود، وضعیت اقتصادی خیلی خوب شده بود به طوری که توانست هم خانه بخرد و هم ماشین، به همین دلیل نسبت به همسرم احساس حقارت می‌کردم.

* حدود ۶ ماه از ازدواج‌مان می‌گذشت، زنم خیلی به حرفم گوش نمی‌داد همیشه جواب سر بالا می‌داد این قضیه باعث عصبانیت من می‌شد و دائماً با هم دعوا می‌کردیم تا اینکه یک روز سر همین قضیه مشاجراتمان بسیار بالا گرفت من هم عصبانی شدم و کنترل خود را از دست دادم و زنم را کشتم.

از دیگر عوامل می‌توان به انحراف جنسی زن و اعتیاد مرد اشاره کرد. پر واضح است که ارتباط زن با جنس مخالف، خارج از حیطه خانواده موجب بروز مسائل و مشکلات عدیده‌ای می‌شود بالاخص در جامعه ما که ساختارهای آن مبتنی بر قواعد اسلامی است، چنین رفتارهایی به شدت نهی و با آن برخورد شدیدی می‌شود. این رفتارها دلایل مختلفی دارد که از آن جمله می‌توان به برآورده نشدن نیازهای عاطفی و جنسی زن در خانه، عدم علاقه و آشنایی پیش از ازدواج (ازدواج تحمیلی) اشاره کرد.

* ازدواج ما بدون آشنایی قبلی انجام گرفت، زنم از همان اوایل ازدواج ناسازگار بود، روابط عاطفی خوبی بین ما وجود نداشت تا اینکه یک روز متوجه شدم زنم با پسری که پیش از ازدواج او را دوست داشته ارتباط دارد.

جمع‌بندی، استنباط نظری و بحث

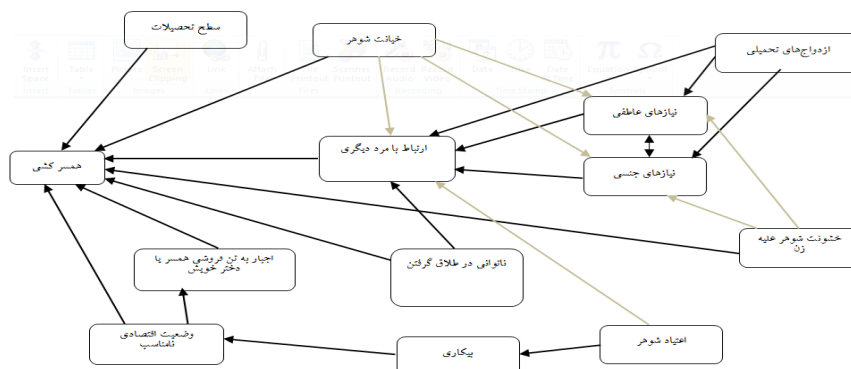
در اینجا مهم‌ترین عوامل همسرکشی را بدون تفکیک جنسیتی قاتل بررسی می‌کنیم. عامل ارتباط با جنس مخالف خارج از اصول و قواعد خانواده مهم‌ترین و اصلی‌ترین عامل و انگیزه

کشتن همسر بوده است، از ۱۴ مورد ۸ مورد (۵۷ درصد) به این عامل مربوط می‌شود. در ۲ مورد، شوهر نسبت به چنین ارتباطی شک و سوء ظن داشته است، اما در ۶ مورد دیگر وجود چنین ارتباطی برای همسر (زن یا شوهر) به اثبات رسیده بود. از ۶ مورد مذکور، ۳ مورد آن ارتباط جنسی بوده که ۲ مورد مربوط به ارتباط جنسی زن و یک مورد به ارتباط جنسی مرد مربوط می‌شود. ۳ مورد دیگر در حد ارتباط عاطفی بوده که فقط شامل زنان می‌شود. نکته بسیار مهم فراوانی بسیار زیاد این قبیل ارتباطات (چه از نوع عاطفی و چه از نوع جنسی) در زنان (هم قاتل و هم مقتول) نسبت به مردان است (۷ مورد از ۸ مورد). دلیل این امر را می‌توان در برطرف‌نشدن نیازهای عاطفی و جنسی زن، بدرفتاری‌های مرد، عدم علاقه زن به شوهر و در نهایت ازدواج‌های تحمیلی جستجو کرد.

* شوهرم در شهر عسویه کار می‌کرد، هر ۲۰ روز به خانه می‌آمد. ما زیاد یکدیگر رو نمی‌دیدیم، به مرور زمان به یکی از مشتریانم علاقه پیدا کردم و این علاقه به ارتباطات عمیق‌تری (جنسی) بین ما منجر شد.
* حدود ۵ سال از ازدوایمان می‌گذرد، در ابتدا خیلی به هم علاقه داشتیم اما با گذشت زمان آن عشق و علاقه اولیه کمرنگ شد و شوهرم کمتر به من ابراز علاقه می‌کرد، به مرور زمان به پسر همسایه علاقه‌مند شدم.
دومین عامل مهم، اعتیاد شوهر (۲۱/۴ درصد) (۳ مورد از ۱۴) است. در ۲ مورد، اعتیاد مرد باعث مرگ وی شده بود که دلیل آن در یک مورد بیکارشدن و وضعیت بد اقتصادی خانواده و در مورد دیگر مجبورکردن دختر خویش به تن فروشی بوده است.
در نهایت مردسالاری با ۱۴/۲ درصد (۲ مورد از ۱۴ مورد) و جروبحث‌های خانوادگی بین زن و شوهر با ۷/۱ درصد (۱ مورد)، در رده‌های بعدی عوامل مؤثر بر همسر کشی قرار می‌گیرند. البته باید به این مسئله اشاره کرد که این سه عامل با خشونت علیه زن همراه بوده است.

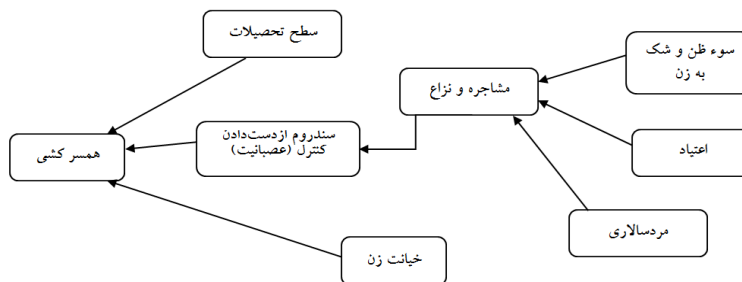
مدل نظری تحقیق بر مبنای مقولات به‌دست‌آمده

درباره مدل زیر ذکر چند نکته ضروری است؛ اول، این مدل از داده‌های پژوهش حاضر به‌دست آمده و دوم، خطوطی که به صورت کمرنگ مشخص شده‌اند، روابط فرضی بین مفاهیم را نشان می‌دهند. به آن معنا که در پژوهش حاضر داده‌ای مبنی بر وجود چنین ارتباطی به‌دست نیامده بلکه محققان این روابط را به صورت پیش‌فرض مشخص کرده‌اند تا در پژوهش‌های بعدی مورد توجه دیگر پژوهشگران قرار گیرد؛ و آخر اینکه هدف از بیان مدل نظری، دستیابی به نظریه‌ای منسجم در باب همسرکشی است.



شکل ۱. مدل نظری همسرکشی زنان

مقایسه دو مدل همسرکشی زنان و مردان حکایت از وجود ساختار پیچیده علل همسرکشی زنان نسبت به علل همسرکشی مردان دارد، این امر توجه بیش از پیش به این مسئله را می‌رساند. در توضیح مدل شکل ۲، باید گفت که سندروم ازدست‌دادن کنترل به عنوان عاملی مجزا بررسی نمی‌شود بلکه بیشتر به عنوان متغیر مداخله‌گر در جریان تأثیر عوامل گوناگون بر همسرکشی مطرح می‌شود.



شکل ۲. مدل نظری همسرکشی مردان

بحث و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر شناخت و بررسی عوامل مؤثر بر همسرکشی است. نتایج نشان می‌دهد عوامل تأثیرگذار بر همسرکشی دو جنس متفاوت است و ساختار گوناگونی دارد به این معنا که عوامل و شرایط بروز همسرکشی زنان از عوامل و شرایط مؤثر بر همسرکشی مردان

متفاوت است؛ برخی عوامل زمینه‌ای همچون تحصیلات در دو جنس مشترک است. نتایج نشان می‌دهد مردان و زنان همسرکش از لحاظ تحصیلات در سطح پایینی قرار دارند و این موضوع نشان می‌دهد چنین رفتارهایی در اقشار با تحصیلات پایین بیشتر رخ می‌دهد، لذا توجه به ارتقای سطح دانش و آگاهی افراد جامعه می‌تواند تا حدودی از بروز چنین رفتارهایی بکاهد.

یکی از مسائل شایان توجه این است که مردان در تمامی موارد، بدون تصمیم قبلی و به خاطر غلبه یافتن خشم و عصبانیت به قتل همسر خود دست زده‌اند اما زنان با تصمیم و اراده از پیش تعیین شده و با کمک شخص ثالث شوهر خود را به قتل رسانده‌اند. تمامی زنان خواهان طلاق بوده‌اند اما به دلیل فراهم نبودن شرایط، به این کار موفق نشده بودند؛ این شرایط دربرگیرنده قوانین و عرف جامعه ماست، قوانین جامعه ما حق طلاق را به مرد داده است و در شرایط بسیار خاص، آن هم در صورتی که اثبات شود، زن می‌تواند طلاق بگیرد. در چنین حالتی، از یک سو طلاق گرفتن برای زنان مشکل شده و از سوی دیگر آنها به هر دلیلی نمی‌توانستند با شوهر خویش زندگی کنند که این امر باعث ایجاد فشار روحی و روانی شده، در نتیجه واکنش نابهنجاری همچون قتل از آنها سر می‌زند.

در عرف جامعه ما طلاق امری ناپسند و مذموم شمرده می‌شود بالاخص برای زنان. از همین رو خانواده‌های ایرانی از اینکه دخترشان طلاق بگیرد بسیار واهمه دارند لذا به هر طریقی همچون وساطت، نصیحت و ... از طلاق ممانعت به عمل می‌آورند. اگر زنان می‌توانستند به راحتی طلاق بگیرند واقعه همسرکشی به شدت از جانب زنان کاهش پیدا می‌کرد.

یکی از عوامل مهم دیگر، برطرف نشدن نیازهای عاطفی و جنسی زنان در خانواده است، این امر باعث شده که زنان برای برطرف شدن این قبیل نیازهای خود رفتارهایی خارج از چارچوب و اصول خانواده داشته باشند، این مسئله از یک سو و ناتوانی در طلاق گرفتن زنان از سوی دیگر محرک اقدام به قتل همسر شده است تا بتوانند از طریق مرد دیگری به نیازهای خود پاسخ دهند.

یکی دیگر از سؤالات و اهداف تحقیق حاضر بازشناسایی عوامل مؤثر بر همسرکشی به تفکیک عوامل اولیه و ثانویه است. بر این اساس سطح تحصیلات، خیانت شوهر، ارتباط با مرد دیگر (انگیزه قتل را افزایش می‌دهد)، وضعیت نامناسب اقتصادی و مورد سوءاستفاده جنسی

قرارگرفتن، عوامل اولیه همسرکشی زنان بوده‌اند. ازدواج‌های تحمیلی، عدم ارضای نیازهای عاطفی و جنسی زن، اعتیاد شوهر و بیکاری شوهر به عنوان عوامل ثانویه مطرح شده‌اند. عوامل اولیه همسرکشی مردان؛ تحصیلات، خیانت زن، خشم و عصبانیت، مشاجره و نزاع است و عوامل ثانویه شامل وجود تفکرات مردسالارانه، سوء ظن به زن و اعتیاد می‌شود. با توجه به نتایج به‌دست‌آمده در دو حیطه همسرکشی زنان و همسرکشی مردان پیشنهادهایی بیان می‌شود:

الف) برای کاهش میزان همسرکشی زنان، قوانین منسجم و کاراتری برای کاهش خشونت علیه زنان تصویب شود. با فرهنگ‌سازی در تمامی سطوح جامعه، میزان ازدواج‌های تحمیلی و اجباری کاهش می‌یابد هرچند که چنین پدیده‌ای به شدت کاهش یافته اما همچنان در بعضی اقشار جامعه موجود است؛ در قانون حق طلاق تجدید نظر شود تا در صورت امکان زنان بتوانند راحت‌تر طلاق بگیرند تا برای جدایی از همسر نیازی به کشتن وی نباشد.

ب) برای کاهش میزان همسرکشی مردان، تفکرات مردسالارانه تقبیح و با فرهنگ‌سازی کنار گذاشته شود و نسبت به ارتقای سطح سواد و دانش افراد جامعه بالاخص طبقات پایین جامعه توجه بیشتری مبذول شود. اهمیت این مسئله از آن روست که سطح تحصیلات جزو عوامل مشترک همسرکشی است، لذا توجه و تأکید بر افزایش سطح سواد در کاهش همسرکشی نقش زیادی دارد.

منابع

- آشوری، محمد و معظمی، شهلا (۱۳۸۱). نگاهی به پدیده همسرکشی در استان فارس. *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۵۸: ۱۱-۳۱.
- آقابیکلویی، کامران (۱۳۸۱). *سلسله مقالات اولین همایش آسیب‌شناسی اجتماعی در ایران*. تهران: نشر آگه.
- اعزاز، شهلا (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی خانواده*. انتشارات سمت.
- فلیک، اووه (۱۳۸۸). *درآمدی بر تحقیق کیفی*. ترجمه هادی جلیلی. نشر نی.
- قاضی‌نژاد، مریم؛ عباسیان، ماریا (۱۳۹۰). مطالعه کیفی عوامل اجتماعی همسرکشی. *مجله زن در توسعه و سیاست*، دوره ۹، شماره ۲: ۸۱-۱۱۶.

- محمدپور، احمد؛ رضایی، مهدی (۱۳۸۷). درک معنایی پیامدهای ورود نوسازی به منطقه اورامان کردستان ایران به شیوه پژوهش زمینه‌ای. *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره نهم، شماره ۱ و ۲: ۳-۳۳.
- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۴). *جزوه درسی نظریه‌های روان‌شناسی اجتماعی*. دوره کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- معظمی، شهلا (۱۳۸۳ الف). همسرکشی، پرخاشگری و جنایت. *مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران*. تهران: نشر آگه.
- معظمی، شهلا (۱۳۸۳ ب). جرم‌شناسی خشونت خانگی و همسرکشی در سیستان و بلوچستان. *فصلنامه زن در توسعه و سیاست*، دوره ۲، شماره ۲: ۳۹-۵۳.
- نورمحمد، جاوید و طرزی، تقی (۱۳۸۷). بررسی پدیده همسرکشی. *فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی*، شماره ۱۳: ۱۴۹-۱۷۰.
- همتی، رضا (۱۳۸۳). عوامل مؤثر بر خشونت مردان علیه زنان: مطالعه موردی خانواده‌های تهرانی. *فصلنامه رفاه اجتماعی*، شماره ۱۲: ۲۲۸-۲۵۷.

- Agnew, Robert. (1992). Foundation for a general strain theory of crime and delinquency. *Criminology*.
- Aldridge, Mari. Brown, Kevin. (2003). Perpetrators of Spousal Homicide: A Review. *Trauma, Violence & Abuse*, Vol.4, No.3
- Anderson, K. I. (1997). Gender, Status, and Domestic Violence: An Integration of Feminist and Family Violence Approaches. *Journal of Marriage and the Family*, 59.
- Astin, Mica (2007). *An Overview of Intimate Partner Homicide in Massachusetts*. Massachusetts Executive office of Public Safety and Security.
- Campbel, Jacquelyn, Daniel Webster et al. (2003). Assessing Risk Factors for Intimate Partner Homicide. *National Institute for Justice Journal*, Issue No.250.
- Creswell, John. (2007). *Qualitative inquiry and research design: choosing among five approaches*. sage Publication.
- Gelles, R.J. (1985). Family Violence. *Annual review of sociology*, numbs 11.
- Holliday, Adrian. (2002). *Approaching Qualitative Research*. London: Sage Publication.
- Hoffman, K. L. Demo, D. H. Edward, J. N. (1994). Physical Wife Abuse in Non-Western Society: An Integreted Theoretical Approach. *Journal of Marriage and the Family*, 56.
- Klein, Renate (1998). *Multi-Disciplinary Perspectives on Family violence*. Routledge
- Mason, J. (1996). *Qualitative Researching*. London: Sage Publications Ltd.
- Neuman, Lawrence. (2006). *Social Research Methods: Quantitative and Qualitative Approaches*. Third edition, London: Allyn and Bacon.
- Patton, Michael. (2001). *Qualitative Research and Evaluation Methods*. Sage Publications.
- Segal, U.A. (1999). *Family Violence: A focus on India*. Aggression and Violence Behavior.
- Schaefer, F.T. & Lamn, R.P (1992). *Sociology*. Mcgraw-Hill, New York.
- Wilson, Margo, Daly, Martin (1993). Who kills whom in spouse killings? On the exceptional sex ration of spousal homicide in the United States. *Criminology* 30.
- Witzel. A. (2000). *The Problem-Centered Interview, Forum: Qualitative Social Research*. London: Sage Publication.